



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

## نمادگرایی در اشعار نیما یوشیج

توسط:

سونیا نوری

استاد راهنما:

دکتر خلیل بیگ زاده

بهمن ۱۳۸۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MRTsoft

به نام خدا

## نماد گرایی در اشعار نیما یوشیج

توسط

سونیا نوری

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم  
برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته ی :

ادبیات فارسی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ: ۸۸/۱۱/۳۰ توسط هیأت داوران زیر ارزیابی و با درجه ..... به تصویب نهایی رسید .

دکتر خلیل بیگ زاده ، استادیار گروه ادبیات (راهنما).....  
دکتر علی گراوند، استادیار گروه ادبیات (مشاور).....  
دکتر موسی پرنیان، استادیار گروه ادبیات (داور).....  
دکتر رحمان ذبیحی، استادیار گروه ادبیات (داور).....

بهمن ۱۳۸۸

پیشکش

بہ آنان کہ قلم شرمسار فریاد فروختہ شان است.

باسپاس

از استاد فریخته آقای دکتر حلیل بیک زاده، به خاطر راهنمایی‌های روشن‌گرانه و توصیه‌های دلسوزانه و صبر و شکیبایی مثال‌زدنی‌شان و تشکر از استاد ارجمند آقای دکتر علی کراوند، به سبب مشاوره‌های سودمندشان.  
نیز ارج می‌نم‌م تلاش‌های تمامی بزرگوارانی را که نور دانایشان چراغ راه طالبان دانش است.

## چکیده

مقصود از نگارش این پایان‌نامه بررسی نمادهای موجود در اشعار نیما یوشیج پدر شعر نوی فارسی است. برای رسیدن به این هدف، پس از ارائه‌ی تعاریفی از نماد (سمبول) و بررسی جایگاه آن در علم روان‌شناسی، عرفان و ادبیات و نیز توضیحاتی در زمینه‌ی مکتب ادبی سمبولیسم و علم تأویل (هرمنوتیک)، به چگونگی اوضاع اجتماعی ایران در زمان حیات نیما، زمینه‌ها و عوامل نمادگرایی در این عصر و زندگی شخصی و روحیات نیما پرداخته شد و در نهایت نمادهای اشعار نیما بر پایه‌ی خاستگاه آن که در بیشتر نمادها طبیعت است، تحلیل و تأویل گردید. این پایان‌نامه با مضمون «نمادشناسی شعر نیما یوشیج» در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده که در فصل اول: احوال، آثار و اندیشه‌ی نیما، فصل دوم: نماد و انواع آن، فصل سوم: نمادگرایی در روزگار نیما، فصل چهارم: نمادهای شخصی و در فصل ششم نمادهای غیر شخصی شعر نیما، بررسی و تحلیل شده‌است.

**واژگان کلیدی:** نیما یوشیج، نماد، نمادگرایی، شعر نیما، شعر معاصر

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه..... ۱

### فصل اول: احوال، آثار و اندیشه‌های نیما

- ۱-۱. زندگی نیما..... ۶
- ۲-۱. آثار نیما..... ۱۱
- ۳-۱. پیروان نیما..... ۱۲
- ۴-۱. نمادگرایی در اشعار نیما..... ۱۴
- ۱-۴-۱. منابع الهام بخش نیما در نمادگرایی..... ۱۷
- ۲-۴-۱. ویژگی‌های اشعار نمادین نیما..... ۱۹
- ۳-۴-۱. نقش طبیعت در نمادهای نیما..... ۲۲

### فصل دوم: نماد و انواع آن

- ۱-۲. ابهام در اثر ادبی..... ۸
- ۲-۲. نماد / سمبول..... ۱۳
- ۳-۲. نشانه..... ۱۴
- ۱-۳-۲. نشانه‌های زبانی..... ۱۷
- ۲-۳-۲. تفاوت‌های نماد و نشانه..... ۱۹
- ۴-۲. نماد و صور بلاغی..... ۲۰
- ۱-۴-۲. نماد و استعاره..... ۲۳
- ۲-۴-۲. نماد و تمثیل..... ۳۶
- ۵-۲. نماد و روان‌شناسی..... ۳۸
- ۱-۵-۲. انواع نماد از دیدگاه روان‌شناسی..... ۴۳
- ۶-۲. نمادهای ادبی..... ۴۴
- ۱-۶-۲. نمادهای ابداعی..... ۴۶



- ۴۷.....۲-۶-۲. نمادهای شخصی.....
- ۴۷.....۳-۶-۲. نمادهای مرسوم یا غیر شخصی.....
- ۴۷.....۴-۶-۲. نمادهای طبیعی.....
- ۴۸.....۵-۶-۲. کلان نماد.....
- ۴۸.....۶-۶-۲. نماد خُرد.....
- ۴۹.....۷-۶-۲. نمادگرایی انسانی.....
- ۴۹.....۸-۶-۲. نمادگرایی فرارونده یا آرمانی.....
- ۵۰.....۹-۶-۲. نمادهای اجتماعی - سیاسی.....
- ۵۱.....۱۰-۶-۲. نمادهای اسطوره‌ای - ملی.....
- ۵۲.....۷-۲. نمادپردازی عرفانی.....
- ۵۳.....۱-۷-۲. تفاوت نمادپردازی در ادبیات عرفانی و ادبیات معاصر.....
- ۵۴.....۸-۲. تأویل (هرمنوتیک).....

### فصل سوم: نمادپردازی در دوره‌ی معاصر (روزگار نیما)

- ۵۸.....۱-۳. مکتب ادبی سمبولیسم / نمادگرایی.....
- ۶۰.....۱-۱-۳. پیشوایان مکتب سمبولیسم.....
- ۶۱.....۲-۳. نمادگرایی در ادبیات معاصر.....
- ۶۲.....۱-۲-۳. تفاوت‌های ادبیات نمادگرای ایرانی و اروپایی.....
- ۶۳.....۳-۳. نمادگرایی اجتماعی در ادبیات معاصر.....

### فصل چهارم: نمادهای غیر شخصی شعر نیما

- ۶۹.....۱-۴. نمادهای غیرشخصی شعر نیما.....
- ۶۹.....۱-۱-۴. پرندگان.....
- ۷۷.....۲-۱-۴. حیوانات.....
- ۷۸.....۳-۱-۴. عناصر طبیعت.....
- ۸۷.....۴-۱-۴. گیاهان و درختان.....
- ۸۷.....۵-۱-۴. نام‌ها، صفات و مختصات انسان.....
- ۸۹.....۶-۱-۴. نام‌های زمانی.....
- ۹۴.....۷-۱-۴. نام‌های مکانی.....

۹۷..... ۸-۱-۴. سایر نمادهای شخصی.....

## فصل پنجم: نمادهای شخصی شعر نیما

- ۱-۵. نمادهای شخصی شعر نیما..... ۱۰۳
- ۱-۱-۵. پرندگان..... ۱۰۳
- ۲-۱-۵. حیوانات..... ۱۰۹
- ۳-۱-۵. عناصر طبیعت..... ۱۱۳
- ۴-۱-۵. گیاهان و درختان..... ۱۱۶
- ۵-۱-۵. نام‌ها، صفات و مختصات انسان..... ۱۱۸
- ۶-۱-۵. نام‌های زمانی..... ۱۲۳
- ۷-۱-۵. نام‌های مکانی..... ۱۲۳
- ۸-۱-۵. سایر نمادهای شخصی..... ۱۲۸
- نتیجه‌گیری..... ۱۴۱
- فهرست منابع..... ۱۴۳

## مقدمه

نمادگرایی به عنوان یکی از زمینه‌های ایجاد ابهام در اثر ادبی، از جمله عواملی است که با دور ساختن اثر از ابتدال، کاستن از سهل الوصول بودن مفاهیم موجود در آن و ایجاد درگیری ذهنی برای مخاطب بر جذابیت و تأثیرگذاری آن می‌افزاید. نمادها از کهن‌ترین دوران‌ها و در میان قدیمی‌ترین اقوام وجود داشته و پایه‌پای جوامع انسانی به حرکت خود در جهت رشد و تکامل ادامه داده‌اند. علت گرایش به زبان نمادین در افراد و جوامع مختلف متفاوت است. گاه علاقه‌ی ذاتی، شاعر یا نویسنده را به نمادپردازی متمایل می‌کند و گاه شرایط حاکم بر جامعه و نبود فضای کافی برای ابراز عقاید، او را به این مسیر می‌کشاند؛ اما آنچه مشخص است این است که نمادگرایی در میان جوامعی که از وجود حکومت‌های خودکامه و مستبد رنج می‌برند و اجازه‌ی بیان آزادانه از افراد سلب می‌شود؛ نمود بیشتری دارد و چنین شرایطی در ایران عصر نیما و دوران حکومت پهلوی (پدر و پسر) به وضوح مشاهده می‌شود. به همین علت است که نمادپردازی شاعران این عصر و در صدر آنان نیما یوشیج، سرشار از مفاهیم اجتماعی است؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن با عنوان مستقل «نمادگرایی اجتماعی» یاد کرد. نیما به عنوان شاعری حساس و انسانی وطن پرست، تاب دیدن ضربه‌های تازیانه‌ی ظلم بر پیکر نحیف ملتش را نداشت و از طرفی آنچه را که بر سر دوست آزاده‌اش «میرزاده‌ی عشقی» آمد، در پیش چشم داشت؛ پس بر انتقادات و اعتراض‌های خود لباسی از ابهام پوشانید و آنچه را که می‌خواست بگوید، در قالب نماد بیان می‌نمود. نیما اگرچه انسانی تنها و منزوی بوده و بیشتر اوقات خود را به دور از مردم و در کنج خلوت خود سپری می‌کرد، هیچ‌گاه هم میهنان مظلوم و ستم کشیده‌اش را فراموش نکرده و همواره از آنان و مصائبی که متحمل می‌شدند، می‌سرود.

نمادگرایی در شعر نیما، با اولین شعر نو یا «نیمایی» وی یعنی «ققنوس» زاده می‌شود و تا آخرین شعرهای او ادامه می‌یابد. علاقه‌ی مفرط نیما به طبیعت که برخاسته از «طبع کوهستانی» او بود؛ سبب شده‌است که «نمادهای طبیعی»، حجم عمده‌ای از نمادهای شعر او را به خود اختصاص دهند. هر عنصری در طبیعت خواه یک رودخانه، کوهی بلند، پرندای شوم، گوزنی گریز پا و یا انسانی تنها و منزوی، در شعر نیما تبدیل به یک نماد زنده و پویا می‌شود. نمادهایی که اغلب برای نخستین بار در شعر نیما زاده شده‌اند و برخی از آنان توسط شاگردان و پیروان وی استفاده شده و به نمادهایی مرسوم مبدل گشته‌اند. نیما از نمادهای متداول در ادبیات سنتی نیز استفاده کرده‌است؛

اما نه به گونه‌ای که از آنها بوی تقلید و رونوشت از آثار دیگران استشمام شود؛ بلکه آنها را در زبان خاص خود حل کرده و اغلب در کسوت نمادی سیاسی - اجتماعی به ادبیات فارسی نمایانده است.

به منظور بیان چگونگی نگارش این پایان‌نامه و مسیری که برای تکمیل آن پیموده شده است، ذکر مطالبی چند ضروری به نظر می‌آید از جمله این که پیش از جمع‌آوری مطالب و کنکاش در منابع جهت آغاز به کار و پی‌ریزی طرح اولیه، اهدافی از جمله به دست دادن تعریفی جامع و دقیق از نماد، بررسی نقش نماد در اثر ادبی، شناخت زبان شعری نیما و تلاش جهت درک و شناخت اجمالی فضای سیاسی و اجتماعی غالب در روزگار نیما، سرلوحه‌ی کار قرار گرفت.

در این که شعر نیما نمادین است، نه تنها شکی نیست؛ بلکه از آن به عنوان ویژگی نمایان آثار وی یاد می‌شود؛ اما همین نمادگرایی پرسش‌هایی در ذهن ایجاد می‌کند و اولین پرسش این است که دلیل گرایش نیما به زبان نمادین چیست؟ آیا این تمایل، تمایلی ذاتی و درونی است و چنین شیوه‌ی سخن‌سرایی، شیوه‌ی مقبول و مورد علاقه‌ی نیما بود یا این که عوامل بیرونی وی را به سمت استفاده از زبانی چند لایه و چند معنایی سوق داد و در صورت درست بودن فرضیه‌ی دوم، این عوامل بیرونی از چه قرارند؟ دیگر این که آیا نمادهای نیما قابلیت طبقه‌بندی و تفکیک از یکدیگر را دارند؟ مثلاً چه تعداد از نمادها از طبیعت گرفته شده‌اند؟ آیا نمادهای برگرفته از اساطیر در شعر نیما اثری می‌توان یافت؟ و... نیز آیا نیما شاعری مؤلف است یا مقلد؟ وی چه مقدار از نمادهای خود را از ادبیات سنتی و شاعران پیش از خود وام گرفته و آیا توانسته چیزی بر اندوخته‌ی ادبیات فارسی بیفزاید و شاعران پس از خود را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟

با توجه به این که نیما یوشیج یکی از مهم‌ترین (و شاید بتوان گفت مهم‌ترین) شاعران ادبیات معاصر ایران است، زندگی، آثار و عقاید ادبی او، صفحات فراوانی از مکتوبات ادبیات معاصر را به خود اختصاص داده است که از تعدادی از این کتاب‌ها به عنوان پیشینه‌ی علمی تحقیق حاضر استفاده شده است. از جمله آثاری که در زمینه‌ی شعر و زندگی نیما یوشیج تألیف شده‌اند می‌توان به بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، تألیف مهدی اخوان ثالث، نیما را باز هم بخوانیم، اثر منوچهر آتشی، داستان دگردیسی (روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج)، اثر سعید حمیدیان، خانه‌ام ابریست، تألیف تقی پورنامداریان و... اشاره کرد که در هر کدام به آثار و زندگی نیما یوشیج نگاهی اجمالی شده و گاهی شعرهایی نیز از وی تفسیر و تحلیل شده‌اند و در برخی از آنها، به نمادپردازی نیما و تأویل تعدادی از نمادهای اشعار وی پرداخته شده است؛ اما اثری که به طور مستقل به «نمادشناسی اشعار نیما» بپردازد و جلوه‌ها و جوانب گوناگون آن را بکاود، تألیف

نشده‌است و همین مسأله، انگیزه‌ای بود برای جمع‌آوری اطلاعات پراکنده‌ای که در این زمینه در کتب مختلف موجود بود و نیز استخراج نمادهایی که تا به حال به آنها اشاره نشده‌بود و نگارنده ناچار بود از اطلاعات اندک خود و نیز برداشت‌ها و تلقی شخصی خود برای تأویل این نمادها استفاده کند و به نظر می‌رسد اهمیت و کاربرد این تحقیق (اگر بتوان اهمیتی قایل شد) در همین امر است که سعی شده به یکی از مختصات مهم شعر نیما (نمادپردازی) به شکلی دقیق‌تر و ریزبینانه‌تر از پیش پرداخته شود و شاید به نقطه‌ی روشنی، هرچند کوچک و کم سو، مبدل شود در راه دیگرانی که مایل به شناخت هرچه بیشتر افکار و آرای نیما یوشیج هستند؛ چرا که با مطالعه و تفسیر نمادهای شعر نیما، می‌توان به نکات و دقایق فراوانی از زندگی شخصی و اجتماعی و روحیات و عقاید وی دست یافت.

چگونگی انجام پژوهش در این پایان‌نامه به شیوه‌ی فیش‌برداری و کتاب‌خانه‌ای است، به این ترتیب که پس از مطالعه‌ی مقدماتی، اطلاعات و داده‌ها، در فیش‌های مستقل گردآوری شده و سپس این داده‌ها بعد از دسته‌بندی شدن، در فصل‌هایی جداگانه جای داده شده‌اند. نحوه‌ی فصل‌بندی پایان‌نامه از این قرار است که **فصل اول**، به احوال، آثار و اندیشه‌های نیما اختصاص داده شده‌است و در آن سعی شده مواردی از قبیل زندگی نیما، آثار و پیروان وی، نمادگرایی نیما و منابع الهام بخش او در این کار و ویژگی اشعار نمادین وی پرداخته شود.

در **فصل دوم** از نماد و انواع آن سخن به میان آمده و پس از بررسی نقش ابهام در اثر ادبی، سعی شده تعریفی جامع از نماد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مواردی چون نشانه و صور بلاغی به‌دست داده شود. سپس به جایگاه نماد در روان‌شناسی پرداخته شده‌است. در بخش دیگری از این فصل، نمادهای ادبی و انواع آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. پس از آن، در مورد نمادهای عرفانی و تفاوت‌های آن با نمادپردازی در روزگار معاصر سطوری چند نگاشته شده و در نهایت به علم تأویل (هرمنوتیک) پرداخته شده‌است.

در **فصل سوم** با عنوان نمادگرایی در دوره‌ی معاصر (روزگار نیما) عناوینی چون نمادگرایی در ادبیات معاصر، مکتب ادبی سمبولیسم (در اروپا)، پیشوایان مکتب سمبولیسم و تفاوت‌های ادبیات نمادگرایی ایرانی و اروپایی به چشم می‌خورد. پس از آن درباره‌ی نمادگرایی اجتماعی در ادبیات معاصر فارسی و سرآمدی نیما در این زمینه، توضیحاتی داده شده‌است.

**فصل چهارم** به نمادهای غیر شخصی شعر نیما اختصاص داده شده‌است. در این فصل از نمادهایی سخن به میان آمده که پیش از نیما در اشعار شاعرانی دیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛

اگرچه نمی‌توان نوآوری‌هایی را که نیما حتی در این نمادهای به ظاهر تکراری انجام داده، نادیده گرفت.

در پنجمین و واپسین فصل از پایان‌نامه، نمادهای شخصی و دسته اول شعر نیما تفسیر و تأویل شده‌اند که استفاده از این نمادها در تاریخ ادبیات فارسی بی‌سابقه است و برای نخستین بار توسط نیما یوشیج به کار رفته‌اند که حجم عمده‌ای از این نمادها، از طبیعت محل زندگی شاعر گرفته شده‌است. آنچه که از مطالعه‌ی دو فصل آخر حاصل می‌شود این است که طبیعت و عناصر آن، نقش عمده و اصلی را در نمادپردازی نیما ایفا می‌کنند به نحوی که اغلب نمادهای نیما، نمادهایی طبیعی هستند.

در پایان ضمن تشکر از زحمات و راهنمایی‌های مفید استادان ارجمند آقای دکتر بیگ‌زاده و آقای دکتر گراوند، امید است به کاستی‌ها و اشکالات این پایان‌نامه، به دیده‌ی عفو و اغماض نگریسته شود.

سونیا نوری

بهمن ۱۳۸۸

# فصل اول

## احوال، آثار و اندیشه‌های نیما

## ۱-۱. زندگی نیما

علی اسفندیاری یا علی نوری در ۲۱ آبان ماه سال ۱۲۷۶ مصادف با ۱۱ نوامبر ۱۸۹۷ در منطقه‌ی کوهستانی «یوش» از توابع بخش بلده‌ی شهرستان نور مازندران چشم به جهان گشود. پدرش «ابراهیم خان اعظام السلطنه» و مادرش طوبی مفتاح، فرزند «حکیم نوری»، شاعر و فیلسوف مازندرانی بود.

نیما در زندگی نامه‌ی خودنوشتش، چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۳۱۵ هجری، ابراهیم نوری - مرد شجاع و عصبانی - از افراد یکی از دودمان‌های قدیمی شمال ایران محسوب می‌شد. من پسر بزرگ او هستم. پدرم در این ناحیه به زندگانی کشاورزی و گله‌داری خود مشغول بود.

زندگی بدوی من در میان شبانان و ایلی‌بانان گذشت که به هوای چراگاه به نقاط دور بیلاق - قشلاق می‌کنند و شب بالای کوه‌ها ساعات طولانی با هم به دور آتش جمع می‌شوند. از تمام دوره‌ی بچگی خود، من بجز زد و خورد وحشیانه و چیزهای دیگر مربوط به زندگی کوچ‌نشینی و تفریحات ساده‌ی آنها در آرامش یک‌نواخت و کور و بی‌خبر از همه‌جا، چیزی به خاطر ندارم.

در همان دهکده که متولد شدم خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده، یاد گرفتم. او مرا در کوچه باغ‌ها دنبال می‌کرد و به باد شکنجه می‌گرفت. پاهای نازک مرا به درختان ریشه و گزنه دار می‌بست و با ترکه‌های بلند می‌زد و مرا مجبور می‌کرد به از بر کردن نامه‌هایی که معمولاً اهل خانواده‌های دهاتی به هم می‌نویند و خودش آنها را به هم چسبانیده و برای من طومار درست کرده بود.» (نیما یوشیج، ۱۳۸۱: ۷)

نیما همواره سال‌های اولیه‌ی زندگی خود را که در زادگاهش به سر شد، را بهترین دوران حیات خود می‌داند. «او در یادداشتی به تاریخ سرطان ماه ۱۲۹۹، که بیست و سه ساله بود، چنین می‌نویسد: چه روزهای خوشی است. هرگز فراموش نمی‌کنم روزهای بچگی را که به سرعت می‌گذشت. خیالات گوناگون از هر طرف مرا احاطه داشت و به تندی برق در من می‌گشتند. هر خیالی مرا به کار مخصوصی مایل می‌ساخت؛ اما چه نوع خیالی؟ راجع به چه چیزی بود؟ آیا برای



نزاعی با رفقای کوچکم بود؟ برای بردن حق دیگری؟ برای به دست آوردن تجمل؟ و آیا برای قبول قیدی بود؟ هرگز! از این همه خیالات متراکم و بیهوده‌ی اعصار که شما اهل عالم را دچار خطاکاری و قضاوت ساخته است، هیچ‌یک از این نوع نبود.

خیالات بچگانه خیالات مقدسی است. شقاوت و خطاکاری در باطن آنها راه ندارد. آیا خیالات من راجع به امور زندگی بود؟ نه، آن هم به خوبی می‌گذشت. آسایش مرا فراهم می‌آوردند. انسان وقتی تمام این خوشی‌ها، از قبیل امنیت و سلامتی نصیب او گشت و فقر و گرسنگی و پریشانی از او دوری کرد، خیالات پاکی که مخصوص انسان است و به آن ممتاز می‌شود، او را احاطه خواهد داشت.

تمام خیالات من برای شناسایی چیزهای خوبی بود که می‌خواستم فقط با آن شناسایی بر همسران خود تفوق یابم. این حس هیچ‌وقت مرا تنها نمی‌گذاشت. این نوع خیال همیشه مرا تعقیب می‌نمود. در پانزده سالگی گاهی می‌رفتم که مورخ شوم. گاهی نقاش می‌شدم و گاهی روحی، گاهی طبیعی. خوشبختانه هر نوع قوه‌ی خلاقه در من وجود داشت. تمام آشنایان مرا تحسین می‌نمودند. مخصوصاً چیزی را که خودشان از عمل کردن مثل آن عاجز بودند...

در من یک روح اخلاقی رو به تعالی بود. با یک قلب پاک، یک روح بی‌آلایش زندگی می‌کردم. هر هنری که از فکر من تراوش می‌کرد، نمی‌دانید چقدر به آن اخلاق زینت می‌گرفت. بزرگتران من همگی زیادی هوش مرا تصدیق می‌کردند. هیچ حس حق شناسی در آنها وجود نداشت. مرا در هر هنری می‌شناختند. زیرا که یک رابطه‌ی همسری، همچشمی، همدرسی میان من و آنها نبود. همیشه وجود این نوع روابط و مناسبات است که حسد را در اشخاص تولید می‌نماید... آن روزها گذشت. در اواخر ایام بچگی یاد دارم که کم‌کم همسران من به من حسد می‌بردند. بد می‌گفتند. کم‌کم زندگانی تازه برای من احداث شد که دنباله‌ی آن تا امروز ادامه دارد. طور دیگری مرا ملاقات می‌کنند، اما من دیگر همسر کسی نیستم. شخص دیگری شده‌ام. زندگی من مالا مال از شداید است. دنیا مرا آسوده نمی‌گذارد. این است مختصری از سرگذشت من و اوقات بچگی» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۲۸) با تعمق در این گونه نوشته‌های نیما، می‌توان تا حدی با خط فکری او آشنا شد. نظیر این طرز فکرها و طرز تلقی‌ها در اشعار وی نیز به چشم می‌خورد. در شعرهایش نیز همچون این نوشته‌ها، نوعی بدبینی و یأس و احساس خودبرتر بینی (که ممکن است به حق بوده باشد) یافت.

از جمله افراد تأثیر گذاری که نیما کودکی و قسمتی از بزرگ‌سالی‌اش را با وی گذراند، برادرش لادبن بود. «برادر از خود کوچک‌تر نیما، ابتدا رضا نام داشت که سپس نام لادبن بر خود

نهاد. او ماجراجو و اهل سیاست بود. در زمان به قدرت رسیدن رضاخان در ایران، به شوروی گریخت و مدتی در آن سرزمین به تدریس پرداخت و سرانجام شامل تصفیه‌های زمان استالین شد و جان خود را از دست داد. نامه‌هایی از نیما خطاب به او در دست است که آخرین نامه، تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۱۰ را دارد.» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۲۹) آنچه که از فحوای این نامه‌ها می‌توان برداشت کرد، علاقه‌ی شدید نیما به وی و طرفداری از اعمال و عقاید اوست که حتی گاه منجر به درگیر شدن با اقوامی می‌شد که بر لادین و افکارش خرده می‌گرفتند و وی را سرزنش می‌کردند.

نیما در دوازده سالگی به همراه خانواده به تهران آمد و در مدرسه‌ی کاتولیک «سن لوئی» به تحصیل پرداخت. تحصیل در این مدرسه از جهاتی، مسیر زندگی هنری نیما را تعیین کرد. از طرفی آموختن زبان فرانسه و آشنایی وی با آثار هنری روز و بخصوص شاعران پیرو مکتب سمبولیسم فرانسه، و از طرف دیگر آشنایی با فردی چون «نظام وفا»، دو عامل تأثیرگذار در روند شاعری نیما محسوب می‌شود. او در این مدرسه با شاعر نامدار معاصرش «حسین پژمان بختیاری» هم‌کلاس بود. «نیما یوشیج به سال ۱۲۹۶ در بیست سالگی موفق به دریافت تصدیق‌نامه از مدرسه‌ی عالی «سن لوئی» می‌شود و این پایان تحصیلات رسمی او است. پس از آن مدتی به اتفاق برادرش لادین، در مدرسه‌ی خان مروی نزد مرحوم آقا شیخ هادی یوشی زبان عربی آموخته است.» (همان، ۱۹) نیما یوشیج درباره‌ی سال‌های تحصیل خود چنین می‌نویسد: «یک سال است که به شهرآمده‌بودم. اقوام نزدیک من، مرا به هم‌پای برادر از خود کوچک‌ترم، لادین، به [تحصیل در] یک مدرسه‌ی کاتولیک واداشتند. آن وقت این مدرسه در تهران به مدرسه‌ی عالی «سن سویی» شهرت داشت. دروه‌ی تحصیلی من از این جا شروع می‌شود. سکناات من، کناره‌گیری و حجبی که مخصوص بچه‌های تربیت شده در بیرون شهر است، موضوعی بود که در مدرسه مسخره برمی‌داشت. هنر من خوب پریدن و با رفیقم حسین پژمان، فرار از مدرسه بود. من در مدرسه خوب کار نمی‌کردم. فقط نمرات نقاشی به داد من می‌رسید؛ اما بعدها در مدرسه، مراقبت و تشویق یک معلم خوش‌رفتار، که نظام وفا شاعر به‌نام امروز باشد، مرا به خط شعر گفتن انداخت. این مقارن بود با سال‌هایی که جنگ‌های بین‌المللی ادامه داشت. من در آن وقت اخبار جنگ را به زبان فرانسه می‌توانستم بخوانم. شعرهای من در آن وقت به سبک خراسانی بود که همه چیز در آن یک‌جور و به‌طور کلی دور از طبیعت واقع و کمتر مربوط به خصایص زندگی شخص گوینده، وصف می‌شود.» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۲۹)

نیما در برهه‌ای از تاریخ معاصر چشم به جهان گشود که رویدادهای فراوانی ایران را دست‌خوش تغییر و تحول ساخت و از جمله‌ی مهم‌ترین این رویدادها می‌توان به انقلاب مشروطه اشاره کرد.

«هنگام تولد نیما دو سال از سلطنت مظفرالدین شاه می‌گذشت که هشت سال بعد این شاه درگذشت. در یازده سالگی نیماست که به دنبال نهضت مشروطه، دلاوران تبریز و رشت و بختیاری به یاری علمای تهران، علیه حکومت استبدادی محمدعلی شاه قیام می‌کنند و قشون مشروطه خواهان وارد تهران می‌شود. محمدعلی شاه خلع، مشروطه اعلان و احمد شاه قاجار به سلطنت برگزیده می‌شود.» (طاهباز، ۱۳۸۰: ۳۹)

علاوه بر روح حساس و عدالت طلب نیما، فضای خانوادگی وی نیز به گونه‌ای بود که او را به سمت واکنش به مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش سوق می‌داد. پدرش از «حامیان شجاع نهضت مشروطه به شمار می‌رفت و به همراه امیر مؤید سوادکوهی «انجمن طبرستان» را تأسیس کرده بود.» (همان، ۲۰)

دیگر رویداد سیاسی که فکر نیما را به خود مشغول کرده و بر او تأثیر گذاشت، «نهضت جنگل» و قیام «میرزا کوچک خان جنگلی» است. این ماجرا به آن حد بر نیما اثر گذار بود که به سبب آن «اندیشه‌ی مرگ در جنگل را در سر داشت. قیام جنگل با مرگ میرزا کوچک خان در سال ۱۳۰۰ فرو نشست [و] نیما به هنر شعر و شاعری خویش پناه برد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۲)

نیما یوشیج در سال ۱۲۹۹ اولین شعر خود یعنی مثنوی بلند «قصه‌ی رنگ پریده خون سرد» را به شیوه‌ی کهن سرود؛ اما او کسی نبود که به رکود و سکون شعر زمانه‌اش تن بدهد. وی پس از سرودن چند شعر به شیوه‌ی سنتی که آثار چندان درخشانی نبودند؛ منظومه‌ی «افسانه» را سرود و بدین شکل تلاش‌های نوگرایانه‌اش را آغاز کرد. افسانه در جامعه‌ی ادبی آن روزگار سر و صدای بسیاری به راه انداخت. برخی چون میرزاده‌ی عشقی، شهریار و حتی ملک‌الشعراء بهار تحت تأثیر آن قرار گرفتند و اشعاری نیز به آن شیوه سرودند و برخی دیگر به شدت با آن برخورد کرده و آن را نشانه‌ی انحطاط ادبیات دانستند؛ اما شعری که بسیاری از سردمداران ادبیات را بر علیه او شورانید، «قنوس» است؛ نخستین شعر آزاد نیما که به نوعی آغاز رویش زبان نمادین در شعر وی نیز محسوب می‌شود. از قنوس به بعد است که شعر نیما محل انعکاس رنج‌های مردم بی‌پناه و مظلوم کشورش می‌شود و نخستین جوانه‌های سمبولیسم اجتماعی از شعر او سر بر می‌آورند.

هر چند که نیما اغلب فعالیت‌های سیاسی انجام نمی‌داد و برای مثال در جایی گفته است: «خوشبختانه ابداً در کارهای سیاسی دخالت ندارم. حقیقتاً خوشبختانه. از این حیث نظمی و سایر

مأمورین دولتی راحت‌اند. بی جهت پلیس چند روز مرا تعقیب می‌کرد. بیچاره خیلی بی هوش و رقت انگیز بود. اگر درست هم حدس می‌توانست بزند و من یک عامل سیاسی بودم به هر لباسی که در می‌آمد، من از یک نگاه دقیق و با حدت به سیمای این آدمک بیچاره قلب او را می‌خواندم.» (طاهباز ۱۳۷۶: ۷۱) اما رویدادهای سیاسی، تأثیر مستقیمی بر وی و روح حساسش داشت. «ظاهراً انقلابات حوالی سال ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ شاعر (نیما) را به راه‌های دیگر مشغول داشت. جنون مخصوصی که طبیعت به اهالی کوهپایه می‌دهد، به او به حد افراط عطا کرده بود؛ او را در اوائل خدماتش به طرف خود کشید و به کناره‌گیری و دوری از مردم وادار کرد؛ ولی در میان جنگل‌ها و در سر کوه‌ها خدمت همان طور مداومت می‌یافت. طبیعت، هوای آزاد و انزوای مکان، فکر و نیت شاعر را تقویت و تربیت می‌کرد.» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۳۸)

نیما در یادداشتی در سال ۱۳۰۴ در مورد حکومت رضا شاه چنین می‌گوید: «می‌گویند افکار را آزاد می‌کنند. مرحمت زیاد. حکومت حریص دام می‌گستراند، می‌خواهد مرغ‌های ساده و بی‌خبر را بشناسد [و] به چنگ بیاورد. دامنه‌ی سیاه چال محبس مثل دهان نهنگ، اشخاص را می‌بلعد. کمی سیر و به عبارت اخری مشغول حل کردن آنها می‌شود. دوباره گرسنگی عود می‌کند. دهانش را باز نگه می‌دارد. احمق خیال می‌کند همه کس مغلوب حیل‌های او می‌شود؛ ولی خیال با حقیقت خیلی فرق دارد. فکر بزرگ، تسلیم فکر کوچک نخواهد شد.» (همان، ۱۳۷۶: ۵۰)

در طول دوره‌ی حکومت رضا شاه، به علت اختناق شدیدی که بر جامعه حاکم بود و سانسور بی‌رویه‌ای که بر مطبوعات اعمال می‌شد، تعداد نشریات بسیار محدود بود و به جز اندکی که تحت نظارت حکومت اداره می‌شد و بالطبع هر مطلبی را به چاپ نمی‌رساندند، نشریه‌ی دیگری چاپ نمی‌شد. پس نیما که وضعیت مالی مساعدی نیز نداشت، قادر به انتشار آثارش در مطبوعات و در معرض دید گذاشتن آنها نبود؛ تا این که در شهریور سال ۱۳۲۰، حکومت رضاشاه خاتمه یافته و به دلیل ایجاد فضایی مساعدتر، عرصه بر نشریات و احزاب باز شده و هر روز بر تعداد نشریات جدید افزوده می‌شد. از تبعات این آزادی حاصل شده در ایران آن روزگار، یکی گسترش فعالیت‌های «حزب توده» است که در سال ۱۳۲۰ در ایران تأسیس شد و بسیاری از روشن‌فکران آن روزگار را به خود جذب کرده‌بود و اداره‌ی بسیاری از نشریات آن زمان بر عهده‌ی سردمداران این حزب بود. «این حزب برای ترویج اصول عقیدتی خود، روش‌های عملی فراوانی داشت که یکی از مهم‌ترین آنها، توجه فراوان و در واقع ایجاد تحول و نهضتی در کار نشر مجله‌ها و کتاب‌های گوناگون در ایران بود که در آنها علاوه بر مسائل سیاسی و اجتماعی، به مسائل ادبی و ارائه‌ی آثار هنری روز نیز توجه می‌شد.» (همان، ۱۳۶۸: ۵۸) یکی از افرادی که در موردش